



امیرکارشناس

نگاهی به ارزش افزوده نهفته در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی

# منافع آشکار و زوایای پنهان

نگاه کارشناسی

اگر این بحث را که نفت سرمایه‌ای ملی است و نسلهای آینده هم در آن سهم دارند و برداشت و استفاده از درآمد آن باید با لحاظ این مسائل صورت گیرد به کناری ننهیم، باز هم می‌توان به نتایجی رسید که خام فروشی نفت را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در واقع فارغ از تمامی این مسئولیتهای ملی و اخلاقی، عقلانیت حکم می‌کند که از این کالای پر قدر و منزلت نهایت سودآوری ممکن حاصل شود. نفت خام کالایی اولیه است و همچون بسیاری از مواد اولیه دیگر، صناعی که در پی آن قرار می‌گیرند و آن را به عنوان ورودی مورد استفاده قرار می‌دهند، بر ارزش و منفعت آن می‌افزایند و این همان ارزش افزوده‌ای است که به باور کارشناسان، در مدیریت صنایع نفت و گاز ایران مورد غفلت واقع شده و این بی توجهی موجب از دست رفتن سودی عظیم برای کشور شده است.

لحاظ خواص، محصولات به مراتب مرغوب‌تری هستند که با توجه به بهای پایین گاز طبیعی در بازار جهانی، این تکنولوژی سودآوری فراوانی خواهد داشت. فارغ از ارزش

افزوده عظیم نهفته در این بخش باید توجه داشت که بازاربازی و فروش گاز طبیعی متفاوت با نفت خام بوده و با توجه به تقاضای کمتر و پاره‌ای از دیگر مشکلات، یافتن مشتری و انعقاد قراردادی که در بردارنده منافع ملی باشد، امری دشوار است. اتفاقاً در خصوص دستیابی به فناوری و توسعه واحد GTL و اقتصادی کردن آن تلاشهای گسترده‌ای در مجامع دانشگاهی کشور و وزارت نفت صورت گرفته که افاق امیدوار کننده‌ای در ذهن متبادر می‌سازد.

مطالبی که در بالا ذکر شد، بر اهل فن پوشیده نیست و این سؤال را ایجاد می‌کند که با توجه به وجود منافع آشکار در این بخش، چرا سالیان دراز است که خام فروشی نفت و گاز همچنان موضوع بحث است و کارشناسان پیوسته نسبت به غفلت در این حوزه هشدار می‌دهند؟ آیا واقعاً مسئولان و متولیان این بخش نسبت به این مسئله بی‌توجهند؟ حتماً موضوع قدری پیچیده‌تر است که هنوز ظرفیتهای نهفته در این بخش آنچنان که باید، بالفعل نشده‌اند.

صنایع نفت و گاز از صنایع عظیم به شمار می‌رود که انتظار چنین سرمایه‌گذاری‌هایی از بخش خصوصی در ایران بی شک خطاست. به دلایلی که اکثراً آشکارند و در اینجا فرصت طرح آنها نیست، بخش خصوصی در ایران آنقدر نحیف و کم توان است که اگر اجازه ورود به چنین عرصه‌هایی را هم داشته باشد، قدرت و بنیه آن را ندارد. در شرایطی که ریسک سرمایه‌گذاری در ایران افزایش یافته و اوضاع اقتصادی قابل تأمل است، بخش خصوصی اگر به فکر خروج حوزه فعالیت خود از کشور نباشد، حوزه‌های کم خطرتر و سودآورتری چون مسکن و تجارت را بر خواهد گزید و اگر هم سودای صنعتگری داشته باشد، باز هم صنایع کوچکتر و مطمئن‌تر را ترجیح خواهد داد. پس اگر توفیقی برای توسعه صنایع نفت و گاز آن هم در بخشهای نوآورانه و پرریسک‌تری که در بالا به آن اشاره شد هست، باید آن

خود قرار دارند. این همان دانش و تکنولوژی در اختیار است که سبب چنین افزایش قیمتی در این محصولات می‌شود به طوری که گاه بهبود کوچک در یکی از خواص محصول، بهای آن را به چندین برابر افزایش می‌دهد.

نمونه‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد کاتالیستها هستند که نقشی اساسی در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی دارند. بیشتر فرایندهایی که در واحدهای عظیم پالایشگاهی یا پتروشیمی انجام می‌گیرد متکی به تنها چندین گرم کاتالیست به خصوصی هستند که هر گرم آن بهای حیرت انگیزی دارد و گرچه در کشور سرمایه‌گذاری و تحقیقات گسترده و موفقیت‌آمیزی برای دستیابی به دانش و فناوری تولید کاتالیستها صورت گرفته، اما هنوز هم بخش بزرگی از نیاز کشورمان در این بخش از خارج تأمین می‌شود و شرکت‌های مهندسی تولید کننده این مواد به برکت در اختیار داشتن دانش و تکنولوژی تولید آنها سالیانه سود سرشاری به جیب می‌زنند. نقطه اوج این مسئله را می‌توان در محصولات و تکنولوژی‌های تک (High Tech) دید که در این حوزه هم تلاشهایی برای توسعه و پیشرفت یا لاقط ورود به مباحثی اینچنینی انجام می‌گیرد. در این میان نباید از صنایع گاز غافل شد که ایران با دارا بودن دومین ذخایر عظیم گازی جهان، موقعیتی منحصر به فرد برای کسب منافع گسترده از آن دارد.

مثالی که شاید ذکر آن خالی از لطف نباشد، تکنولوژی GTL است که گرچه سالها از عمر آن می‌گذرد، اما تنها چندی است که با توجه به تحقیقات و پیشرفتهای فرایندی صورت گرفته، اقتصادی شده است. در واحد GTL گاز طبیعی به فرآورده‌های ارزشمندی چون متانول، دی متیل اتر یا سایر فرآورده‌های میان تقطیر چون نفت سفید، گازوئیل و بنزین تبدیل می‌شود. محصولات تولید شده با این روش هم استانداردهای زیست محیطی بالاتری دارند و هم از

نفت کالای پرارزشی است که اخبار مربوط به بهای و معاملات آن صدر اخبار روزانه اقتصادی در جهان را به خود اختصاص داده، از ارکان اقتصاد جهانی به شمار می‌رود. هم

از این رو که ماده اولیه صنایع عظیم شیمیایی و پتروشیمی است که جهان را به تسخیر خود درآورده‌اند و هم آن که هنوز هم مهمترین منبع تأمین انرژی در جهان است. اما واقعیت آن است که نفت بدون فرایندهای بعدی که روی آن انجام می‌گیرد ارزش کاربردی قابل ملاحظه‌ای ندارد. ارزش کاربردی نفت خام با واحدهای پایین دستی که محصولات قابل استفاده و دارای تقاضا را تولید می‌کنند، بالفعل می‌شود و همین محصولات هستند که سبب می‌شوند نفت خام از ارکان اقتصاد جهانی شود.

شاید آشناترین مثال بنزین باشد که از محصولات اصلی پالایشگاهی است و حتی بسیاری از پالایشگاهها با هدف اصلی تولید بنزین احداث می‌شوند. کشوری چون ایران با فروش نفت خام خود، ماده اولیه صنایع پالایشگاهی کشورهای دیگر را تأمین می‌کند که نهایتاً با فروش محصولات فراوری شده‌ای چون بنزین، از ارزش افزوده نهفته در این بخش بهره‌مند می‌شوند. بنزین در اینجا از آن جهت گفته شد که محصولی ملموس و نام‌آشناست و طعم کمبود آن در ایران شاید بیش از هر جای دیگر چشمیده شده که این مسئله اگرچه ریشه در ظرفیت سازی مناسب برای تولید آن داشته، اما بیشتر به پای مصرف بی رویه و بی حساب و کتاب گذاشته شده است.

اساساً نه تنها در صنعت نفت که در تمامی صنایع هرچه عملیات فراوری و بهینه‌سازی در واحدهای زبردستی انجام می‌گیرد، سود حاصل دو چندان می‌شود و این، همان فلسفه مفهوم ارزش افزوده است. ارزشی که نتیجه توانمندی فکری، دانش، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری صورت گرفته است که باعث افزایش بهای ماده اولیه می‌شود. کالاهایی که در صنعت از آنها به محصولات مهندسی یاد می‌شود دقیقاً مصداق گفته‌های فوق هستند. محصولات مهندسی غالباً دارای قیمت‌های بالاست و با فاصله زیاد از بهای ماده



و نه احساسی میان خام فروشی و فرآورده فروشی را آشکار می‌سازد. چنانکه ملاحظه می‌شود زوایای پنهان پیرامون خام فروشی نفت بسیار مهم و اساسی‌اند.

برخی از اجبارات خارجی نیز در این قضیه دخیل است. مثل فشار جامعه بین‌الملل و اوپک برای تولید در بازه‌ای مشخص که زیر پا گذاشتن آن تبعاتی برای اقتصاد جهانی دارد و دامن ایران را نیز خواهد گرفت.

کاهش صادرات به سایر تولیدکنندگان در بازار نفت پر و بال می‌دهد و منجر به از دست رفتن بازار ایران می‌شود و از طرفی در صورت ایجاد شوک به اقتصاد جهانی، ایران نیز که به واردات وابستگی دارد از آن در امان نخواهد بود.

مثال دیگر میدان گازی پارس جنوبی است که به صورت مشترک میان ایران و قطر واقع شده است. طرف قطری با سرمایه‌گذاری هنگفت، یک دهه زودتر از ایران

از آنجا که فروش نفت هنوز هم منبع اصلی درآمد کشور بوده و نظر به استوار بودن اقتصاد ملی بر پایه نفت، قبل از ظرفیت سازی کافی و سودزا در صنایع پایین دستی نمی‌توان از فروش نفت خام چشم پوشید و نیاز روزمره کشور سبب می‌شود سرمایه‌گذاری در اکتشاف و استخراج نفت خام بخش اعظم سرمایه‌ها را ببلعد و تولید و فروش نفت خام را به اولویتی ناخواسته بدل سازد.

ضمناً باید توجه داشت که با وجود سرمایه‌گذاری و تحقیقات صورت گرفته در داخل و دستاوردهای چشمگیری که در حوزه دانش و فناوریهای مورد نیاز حاصل شده است، هنوز هم برای توسعه بسیاری از بخشها نیازمند واردات تکنولوژی از خارج هستیم و بخش عمده‌ای از این فناوری در اختیار برخی شرکتهای معظم نفتی است که به دلایل مختلف محدودیتهایی در سرمایه‌گذاری و انتقال دانش و تکنولوژی خود به ایران دارند.

با وجود زوایای پنهانی که در پس خام‌فروشی نفت وجود دارد و مشکلاتی که در راه توسعه صنایع پایین دستی به منظور بهره‌مندی از ارزش افزوده موجود در این بخش به چشم می‌آید، اما همچنان سود سرشار نهفته، آنقدر ارزشمند است که بحثهایی کارشناسانه در این حوزه همچنان ادامه یابد تا بتوان نهایتاً از دل آن برنامه‌ای علمی و قابل اجرا تدوین کرد تا این منفعت عظیم به سود کشور تصاحب شود. ■

مورد را به پای دولت نوشت. واقعیت انکارناپذیری که در مورد کارکرد بخش دولتی در ایران می‌توان مشاهده کرد، آن است که هر دولتی فارغ از مسلک و گرایشهای سیاسی آن، هنگامی که زمام امور را به دست می‌گیرد آنچنان درگیر رتق و فتق امور و تأمین نیازهای روزمره کشور و مردم می‌شود که چنین برنامه‌های آینده‌نگری اگر هم به فراموشی سپرده نشود، در اولویتهای بعدی قرار می‌گیرد.

گرچه چشم‌انداز و برنامه‌های بلندمدت تدوین شده می‌تواند رهایی بخش کشور از این روزمرگی باشد، اما در عمل بخش اجرایی ناچار به رفع امور روزمره تن می‌دهد. این که چنین مسئله‌ای چطور دامن ما را گرفته و چگونه برخی از دیگر کشورها توانسته‌اند افق فکر و عمل خود را از کوتاه مدت به بلندمدت معطوف دارند می‌تواند مورد تحقیق قرار گیرد. تازه از همه اینها که بگذریم به آن اصل اساسی اقتصاد می‌رسیم که میل به حداکثر سودآوری و منفعت را باید در بخش خصوصی بجوییم و انتظار از بخش دولتی برای به آب و آتش زدن خود برای رسیدن به چنین سود افزوده‌ای خطاست و چنین امری از خصوصیات بخش خصوصی است نه دولت. البته نباید منکر آن شد که توجه و سرمایه‌گذاری در بخشهای پایین دستی به منظور کسب منافع موجود در آن همواره از اهم اهداف و برنامه‌های بخش دولتی بوده و فعالیت‌های صورت گرفته در این حوزه قابل انکار نیست. اما به دلایل بالا سرعت رشد و توسعه و سودزایی در این عرصه کمتر از آنچه باید بوده است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره داشت این است که از حدود چهار میلیون بشکه نفت تولیدی ایران در روز، حدود یک و نیم میلیون به مصرف داخل می‌رسد و حدود دو و نیم میلیون از آن صادر می‌شود. نفت خام سالهاست به ابزاری مهم در بازیهای سیاسی بین‌المللی تبدیل شده و کاهش فروش آن به منظور استفاده در صنایع پایین دستی به مفهوم کاهش وزن و اثرگذاری ایران در این عرصه است.

در صورتی که مصرف نفت خام برای تولید محصولات استراتژیکی چون بنزین منافع مادی و امنیتی در پی دارد، موضوع بازار حساس سیاسی و اقتصادی نفت را نیز نباید از یاد برد و این لزوم برقراری یک موازنه کارشناسانه و علمی

از آنجا که فروش نفت هنوز هم منبع اصلی درآمد کشور بوده و نظر به استوار بودن اقتصاد ملی بر پایه نفت، قبل از ظرفیت سازی کافی و سودزا در صنایع پایین دستی نمی‌توان از فروش نفت خام چشم پوشید.

در شرایطی که ریسک سرمایه‌گذاری در ایران افزایش یافته و اوضاع اقتصادی قابل تأمل است، بخش خصوصی اگر به فکر خروج از حوزه فعالیت خود از کشور نباشد، حوزه‌های کم خطرتر و سودآورتری چون مسکن و تجارت را برخواهد گزید و اگر هم سودای صنعتگری داشته باشد، باز هم صنایع کوچکتر و مطمئن‌تر را ترجیح خواهد داد. ■